

عمر خیام*

— ۴ —

حال بهترست باین شعر که شاید معروفترین اشعار فیتزجرالدست نظر افکنیم (۱) ،
گردهد دست اندرین صحرا
زیر شاخ درخت سابه فکن
قرص نانی قرا به ای پیر می
دفتر شعری و تو در بر من
بنشیننی و سر دهی آواز
این بیابان بچشم من آید
خرم و دلگشا چو باغ بهشت

چنین بود در چاپ اول و در چاپ دوم بجای « یک قرص نان » « اندکی نان » آمده است ، اما شاعر
انگلیسی بدین نیز اکتفا نمود و عاقبت رباعی را باین صورت در آورد (درین جا استاد آربری آخرین
ترجمه رباعی را آورده است (مترجم)) . و اما آنچه خیام گفته اینست :

گر دست دهد ز مغز گندم نانی وز می دومی ز گوسیندی رانی
با دلبر کی نشسته در ویرانی عیسی است که نیست حذر سلطانی

ترجمه لفظ بلفظ آن چنین است (درین جا مؤلف ترجمه دقیق رباعی خیام را آورده است . مترجم)
رباعی خیام از ترجمه فیتزجرالد که قبلاً آورده ایم بسیار ساده ترست ، اما ظرافت و زیبایی خاص
خود را دارد . درین جا خیام مضامین معمولی و عادی و بسیار ساده و باصطلاح « دهاتی » بکار میبرد
و این یکی از خصائص اصلی رباعی است چنانکه شرح آن بیاید . با اینهمه وی « دهاتی » مشکل
پسند نیست . نانی که او میخورد باید از بهترین آردهای گندم باشد و اوراضی بخوردن نان جوین دهقان
حقیقی نیست . وی ران گوسیند میطلبد زیرا کوشتی که او میخورد باید ترو تازمه و نرم و لطیف باشد .
اینس و همدم او هم باید پسری زیبا باشد (آری پسر که بیشتر موافق ذوق شاعرانه ایرانیست (۲))

* تا تاریخ تحریر این سطور متن اشعار و جلات فارسی و عربی که استاد آربری ترجمه آنها را بدون
ذکر شماره صحایف در کتاب حاضر آورده است در دسترس من نبود و ناچار باز حجت بسیار با مراجعه
بمنابع متعدد توانستم تقریباً همه آنها را بیابم (رباعیات فارسی خیام را غالباً از نسخه چسترییتی چاپ
آربری نقل کرده ام باستثناء چند مورد که در حواشی متذکر شده ام) . از آن میان متن فارسی شعر
فخرالدین عراقی را که شرح آن گذشت استاد دانشمند آقای سمید نفیسی و دو شعر عربی از ابوالعلا
مرعی و ابونواس را که بعداً خواهد آمد دوست فاضل آقای افشار شیرازی یافته و در اختیار من گذاشته اند
و از آن دو بزرگوار سپاسگزارم . (مترجم)

(۱) این رباعی و رباعی دیگر از فیتزجرالد که پس ازین خواهد آمد لفظ بلفظ بشمر بی قافیه ترجمه شده
است . (مترجم) (۲) این ادعایست که از استاد آربری میشنوم و قطعاً با حقیقت سازگار نیست . (مترجم)

علامت تصنیف برای اینست که بین چنین بسری بایک مرد نره غول سیبل از بنا گوش در رفته فرق بگذاریم. بالاخره خیام برای اینکه تصنیف بودن منظومه‌ای را که درسه مصراع اول مجسم کرده و در تمام آنها کلمات خالص فارسی بکار برده طبیعی جلوه گر سازد و در اذهان بنشانند در مصراع چهارم چهار کلمه تازی بکار برده و باین حسن ختام بشر خود لطف و ظرافت بخشیده است. باید توجه کنیم که درین رباعی چندجا از اعضاء و جوارح بدن یاد شده است یکی در مصراع اول و آن کلمه «دست» است که در یکی از معانی مجازی و اصطلاحی بکار رفته و دیگری «مغز» است که گذشته از معنی اصلی آن درین جا بمعنی مجازی استعمال شده است. در مصراع سوم اشاره به «دل» (در کلمه دلبر کی) شده است و در بعضی کلمات دیگر کنایات زشت آمیخته بهزل دیده میشود (۱). ذکر «ویرانی» از باب موازنه و مراعات نظیر و لازمه وصف قصور مجملی است که کلمه «سلطانی» بخاطر انسان می‌آورد. کاخهای سلطنتی نیز مطابق فلسفه خیام در باب حیات دیر یا زود بلکه باید گفت هر چه زودتر ویران میشود. کلمه عیش را که اصلاً بمعنی زندگست از آنرو در مصراع چهارم بکار برده است که موازنه و تناسبی بین آن وجو یا گندم که در محاوره بمعنی نان بکار میرود ایجاد کرده باشد. کلمه «حد» بمعنی نیل که معنی اصلی آن سرحد و مرز است { بخاطر می‌آورد که ممالک بوسیله مرزها محدود شده است و حال آنکه زندگي عاشقانه فارغ از هر گونه قید که مطلوب شاعر است در خرابه خدا محدود بعدی نیست.

بر گردیم بر سر فیتزجرالد. باید توجه داشت باینکه خیام درباره دفتر اشعار در زیر شاخ درخت چیزی نمی‌گوید هر چند یکی از نسخ متأخر این نسبت را با او میدهد و بر آسانی که هرگز این اندیشه بخاطر خیام راه نیافته است. اولاً برای اینکه يك ایرانی درس خوانده عصر او کمتر بخاطرش خطور میکرده است که روزی که برای گردش بصحرای می‌رود با خود سقینه اشعار برگردد، زیرا چنین کسی آنقدر شعر از حفظ داشته بوده که او را برای چند روز گردش رفتن کفایت میکرد است. ثانیاً باین دلیل ساده که احتمال پیدا شدن درخت در دشت و صحرای ایران کم است و در هر حال ذکر درخت سبز سایه گستر در جائی که بخرابه‌های متروک اشاره میشود بی‌مورد است. با اینهمه فیتزجرالد ناچار شده است که از سه قلم توشه خیام سومی یعنی «ران گوسپند» را بردارد و «دفتر شعر» را بجای آن گذارد زیرا طبعاً ذکر ران گوسپند در نظر شاعر انگلیسی بسیار غیر شاعرانه و کاملاً برخلاف سنت شعری دوره ویکتوریا بوده است که وی خود را مقید بحفظ آن میدانسته است. رد مشکل یسندی او هم کار است دشوار. خاصه هنگامی که می‌بینیم وین فیلد Whinfield که رنجی فراوان برده و ترجمه‌ای دقیق و محققانه از رباعیات خیام فراهم کرده است بجای ران گوسپند «گوشت پست مازه گوسپند» بکار برده و دلیل آشکار آن اینست که خواسته کلمه اخیراً با کلمه شراب که در انگلیسی هم قافیه‌اند قافیه کنند (۲). مضحک اینجاست که بعدها معلوم شد که فیتزجرالد در فاصله چاپ اول و چاپ پنجم که آخرین چاپ رباعیات اوست برای «دفتر شعر» اهمیت بیشتری قائل شده و آن را از رتبه سوم بر تبه اول از لوازم تفریح و تفرج ارتقا داده است و از قضا این يك از آن دو دیگر یعنی از نان و شراب بچشم مردم زیباتر و شاعرانه‌تر آمده است. چنانکه بسیاری از مردان و زنان جوان دلباخته رنگ پریده عهد ویکتوریا هنگامی که میخواستند برای تفرج به پیشه و صحرا بروند میبایست با ایمانی بقوت ایمان مردم دین‌دار يك نسخه از «رباعیات» را که دارای حلدی نفیس باشد برگزینند و در میان سبد توشه جای دهند.

اینهم یکی دیگر از رباعیات مهیج خیال انگیز فیتزجرالد است :

(۱) رباعی باین لطیفی و زیبایی و سادگی چه کنایه مستعجبان دارد؟ (مجملة یفما)

(۲) یعنی Mutton chine را با Wine (مترجم)

از میان درمیخانه بهنگام سخن
ملکی ناگه دزدانه درآمد از در
قدحی داشت بدوش
گفت بامن که بنوش

زین می (غم کسل جان پرورد) (۱)

این بود ترجمه چاپ اول که تقریباً شاعرا را راضی کرد اما در آخرین ترجمه بجای عبارت «دزدانه» درآمد «کلمه» درخشید» را بکار برده است فقط برای اینکه بر راز سخن بیفزاید. اما اصل کلام، خیام اینست:

سر مست بهیخانه گذر کردم دوش
بیری دیدم مست و سبونی بر دوش
گفتم که چرانداری از یزدان شرم
گفتا که کریمت خدا باده بنوش

که معنی لفظ بلفظ آن چنین است (مؤلف رباعی را معنی میکند. مترجم).

در اصل رباعی صحیحی از ظهور فرشته نشده و این منظومه ملکوتی که ساخته و پرداخته فیتزجرالست. با پرده رسوائی که خیام تصویر کرده مغایرت دارد. زیبایی شعر فارسی از نوعی دیگرست اما تاثیر آن کمتر از شعر فیتزجرالد نیست سهل است شعر فارسی با طبیعتی پایان می یابد که شاخص نوع مطایبات خیام و موضوع آنها هجو کردن دین است و اشعار فیتزجرالد بطور کلی فاقد این خصیصه است.

این منظومه که همه با آن آشنا هستیم جوانی را نشان میدهد که به بیری فاجر هنگامی که از میخانه بیرون می آید برخورد میکند و از اینکه می بیند این مرد با آن قیافه نورانی مقدس مآب (کلمه پیر، هم بتقوی دلالت میکند و هم بسال خوردگی) عادت بخوردن ام الخیثاء دارد و مرتکب چنین فعل حرام رسوائی میشود حیرت میکند. معمولاً در اشعار زهد و بند پیر پرهیزگار از جوان تر دامن میبردند که آیا از خدائی که شاهد گناهکاری تست شرم نداری؟ اما خیام آمده و قضیه را معکوس کرده است و به پیر مرد خبثت مجال میدهد که به نیروی حکمت و بند متوسل شود و بیش از هر چیز بگوید خدا کریم است و این نکته ایست که شنیدنش از زبان پیر مردی که از فرط مستی افتان و لرزان راه میبرد مناسب بنظر میرسد و بر آن خرده نمیتوان گرفت. قطعاً چنین بیری زنده پوشست و برای رزق خود چشم بدرگاه روزی رسان دوخته است و تا آنجا که میتواند از مردم پیر تندرست خوش بینه صدقه هم میگیرد، اما معنی کرم خدا در نظر او اینست که اولاً از گناه کسانی که با او ایمان دارند چشم می پوشد و ثانیاً شراب را آفریده و با همین ذوق مستی است که این پیر آن جوان را فانی میکند.

بدینسان میتوان اشعار فیتزجرالد را یکایک با اشعار اصلی خیام از لحاظ مقایسه مفاهیم لفظی و ظاهری با معانی واقعی و حقیقی تجزیه و تحلیل کرد. اما حتی اگر بخواهیم باین ترتیب یک تحلیل کلی بعمل آوریم این کار محتاج سیاه کردن اودرافی فراوان خواهد شد. همین قدر بس بود که بند کراسعاری که میتوان درباره آنها بحث بیشتری نمود بپردازیم. درین جا بعد کافی توضیح دادیم که قولی که در سابق چنگلی بر آن بودند صحیح است و فیتزجرالد در اغلب موارد چندان از نص اشعار خیام دور شده است که در مورد هیچ ترجمه شعری یک شاعر فرنگی جایز ندانسته اند. نهایت اینست که فیتزجرالد در احوال و عظمت مقام اودر شاعری معذور داشته بودند علاوه بر این شاید بسبب اینکه اروپائیان نسبت به آثار ادبی مشرق زمین تا حدی روش استعماری پیش گرفته اند و همچنین شاید برای اینکه مطابق رسم روز چنین تصور میکردند که مضامین فارسی چندان بدو ق غریبی بیگانه است که نمیتوان آنها را دقیقاً نقل

(۱) کلمات بین الهالین برای وزن شعر آورده شده است (مترجم).

ترجمه کرد. هر چند شاعر انگلیسی در ترجمه رعایت امانت را ننکرده و بهمین سبب او را بخشیده‌اند (۱) با اینهمه عموماً از وی دفاع کرده‌اند و او را که در نقل معانی و افکار خیام منتهای امانت را مراعات نموده است ستوده‌اند، چنانکه کریستن سن که با منتهای دقت و از روی وسواس در مطالب و معانی و «فلسفه» اشعار خیام غور کرده نتیجه تحقیق خود را درین چند کلمه خلاصه کرده است :

« خیام شاعری که درین منتخب معرفت کلی و اجمالی نسبت با یافته‌ایم با آن خیامی که در طی ترجمه فیتزجرالد با او آشنا شده‌ایم چندان فرقی ندارد. فیتزجرالد با تمام تصرفاتی که در متن فارسی کرده است بمحدود غریزه صائب ذاتی و ذوق علم الجمال که داشته آب و حقیقت شعر خیامی (۲) را دریافته است. »

این بود قول کریستن سن. حال باید دید که آیا این حکم و قضاوت را امروز هم میتوان تصدیق کرد یا نه زیرا اکنون با کشف نسخه‌های کیمیریج و چسترییتی تصویر روشن تری از اشعار واقعی خیام در دست داریم.

نخست باید مختصراً باین مطلب اشاره کنیم که تصور اینکه خیام شاعری متصوف بوده و تمام سخنان او درباره شراب و مستی مجازی و محتاج شرح و تفسیر عرفانیست اندیشه‌ایست خطا و خود فیتزجرالد هم این عقیده را در دیباچه چاپ دوم رباعیاتش بعق رد کرده است. و اما این فرض را نخست نیکلاس Nicolas ناشر و مترجم رباعیات خیام بفرانسه بر زبانها انداخت و هنوز عده‌ای از هواداران خیام که ذوق و تشخیصشان کمترست یابند این عقیده‌اند و حقیقت امر آنکه اشتباه آنان بی اساس هم نیست زیرا بکار بردن مضامین و معانی مغایر بآیین و ایمان بکنایه و مجاز قبل از او توسط عرفای ایران شروع شده و در قالب مجموعه کلمات صوفیانه استحکام یافته و استعمال آنها از ابتدا در اشعار غنائی سنت شده بود. بعلاوه این اشتباه از عهدی بسیار قدیم وجود داشته است زیرا در اخبار الحکماء القفطی متوفی در ۶۴۶ (۱۲۸۴) چنین آمده است : « وقد وقف متأخرو الصوفیة علی شی من ظواهر شعره فقلوها الی طریقتهم و تحاصروا بها فی مجالساتهم (۳) ، فی الواقع دلیلی که مؤید این مطلب باشد در دست داریم زیرا بعضی از رباعیات خیام در نسخه‌های قدیم خطی رباعیات مولانا جلال الدین رومی بزرگترین شاعر متصوف ایران متوفی در ۶۷۲ (۱۲۷۳) آمده است. اما این عقیده چندان سست و بی پایه است که شایسته انتقاد نیست چه حتی يك مطالعه سطحی در اشعار خیام کاملاً روشن میکند که وی با صوفیه که هم آنان را هجو کرده و هم در بعضی موارد علناً بر آنان ناخفته است میانه‌ای نداشته است.

اصولاً این کار غلط است که بخواهیم شعر خیام را مجرد و مستقل از سایر مطالب و سوابق بخوانیم و تصور کنیم که کسی میتواند اشعار او را بخواند و بفهمد و بسنجد و بشناسد بی آنکه با آنچه در تاریخ ادبیات ایران و فلسفه اسلام قبل از خیام گذشته است توجه داشته باشد و مراجعه کند. هیچ دلیل صحیحی در دست نداریم که تصور کنیم حتی یکی از معانی و مضامین بسیاری که در شعر وی دیده میشود خود او ابداع کرده یا اینکه نظر او درباره جهان آفرینش خاص اوست و از قید تقلید فارغ است. تصنع و تقلید از خواص بارز شعر فارسی است (و تا آنجا که بی بحث مأمور بوط است عربی و ترکیست) و هنگام مطالعه اشعار هریک از اساتید (شاعران کلاسیک) من باب رعایت کمال حزم و احتیاط باید چنین پنداشت که آنان گوهر شاهوار مضامین را از گنجی برگزیده‌اند که هریک از سخنوران سلف در طی قرون و

(۱) یعنی چه ؟ (یعنی) (۲) یاه نسبت در این جا برای اختصاص آورده شده یعنی نوعی شعر که

مخصوص خیام است اصل عبارت انگلیسی Umarian Poetry است . (مترجم)

(۳) اخبار الحکماء القفطی طبع مصر صفحه ۱۶۲ (مترجم)

عصار چیزی بر آن افزوده و برای اخلاف بجای گذاشته و گذشته‌اند و هرگز تغییری در آن راه نیافته است. باید چنین انگاشت مگر خلاف آن ثابت شود. درینجا که هنوز بر کتابی که اگر فراهم آید سخت درجند و گرانمایه خواهد بود دست نداریم و آن فرهنگ تاریخی افکار و مضامین در شعر اسلامی است. اما در مورد خیام بعد کاهی مبدانیم و اطمینان داریم که آنچه را او گفته است قبل از وی بسیاری دیگر گفته‌اند و این نکته نیز تاحدی در مورد طرز بیان او صادق است. برای سنجش سخن خیام باید اشعار او را در پرتو این حقایق بنگریم تا سرانجام بتوانیم پایهٔ نبوغ او را معلوم کنیم.

خیام پیش از هر چیز از اصحاب عقل (rationalist) و بدبین (Pessimist) است، اما برعکس اکثر حکمای بدبین گریبان نیست و اندیشه‌های خود را بالحنی حزین بیان نمیکنند و هزل و طبعی لطیف در سخنش مشهودست که سبک شعر او را برقت و شورانگیزی ممتاز نموده است. در تاریخ اسلام وی قطعاً بهیچ وجه اولین حکیم از اصحاب عقل نیست بلکه برآستی آخرین حلقهٔ این سلسله طولیل بشمارست. اگر بخواهیم سرسری هم شده شرح خلاصه‌ای از تاریخ آزادی فکر در مذهب اسلام بیان کنیم بسیار از مرحله دور خواهیم شد و درین جا کفایت که بچند مثال بارز مختصراً اشاره کنیم.

مذهب تعقل (راسیونالیزم) حربه‌ای بود که با آن عناصر مختلفی که خلافت اسلامی را تشکیل میدادند گاهی پنهان و گاهی آشکار بر ضد مذهب مورد قبول عوام و همچنین بر ضد تسلط عرب میجنگیدند. این عناصر مبارز کسانی بودند که فلسفهٔ یونان را خوانده بودند و مبارزهٔ آنان یا خالصاً مخلصانه صرف اعتقادی بود که بآن داشتند یا بجهت سیاسی بود که میخواستند دستگاه حاکمه را سرنگون سازند و یا لافل بغاطر این بود که موی دماغ هیأت حاکمهٔ کوتاه نظر خود پستند شوند. بخصوص ایرانیان درس خوانده از افتادن کشورشان که روزگاری دارای قدرت و عظمت بود بدست بیگانه سخت بیزار بودند و در حالی که دلبستگی با آئین زردشتی نداشتند میخواستند بسروران خود که عرب بودند بفهمانند که اسلام مذهبی بیگانه است و ذوق و حالی در آن دیده نمیشود و از اینرو شراب را که زردشت حلال دانسته و محمد (ص) حرام کرده بود بعنوان مظهر عصیان پستندیدند و پذیرفتند خاصه از این نظر که شراب دل آدمی را شاد میکند. ایرانیان از همان آغاز تاریخ اسلام بفرمانروایان هرب رسم میخوارگی را آموختند و آنان را شاگردان نسبتاً با استعداد یافتند. روایت کرده‌اند که یزید خلیفه متوفی در ۶۴ (۶۸۳) مسلماً دائم الخمر بوده و بعضی گفته‌اند که این شعر معروف را که بعدها حافظ در مشهورترین غزلیهایش تضمین کرده وی سروده است:

الا یا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها

ابونواس شاعر محبوب هرون الرشید سرآمد شاعرانی که در وصف می و مستی و عیش و طرب شعر گفته‌اند مادرش ایرانی بود و بسیاری از مضامین مربوط بشراب و مستی را که اینهمه هواداران خیام از آن لذت میبردند نخست آن شاعر فاجر گستاخ دلیر عرب بکار برده است. فی‌المثل شعری کوتاه دارد که بنحوی عجیب و اسرار آمیز شعر فیتزجرالد «دفتر شعر زیر شاخ درخت» را (همان ترجمهٔ رباعی - گر دست دهد ز مغز گندم نانی - مرا دست. مترجم) پیش بینی میکند:

أربعةٌ یحیی بها
الماءُ والبستان والخمر.....
قلبٌ و روحٌ و بدن
رّة و الوجه الحسن (۱)

(۱) کتاب الطب الروحانی از مجموعهٔ «رسائل فلسفیه لابی بکر محمد بن زکریاء الرازی» صفحهٔ ۹۶ چاپ پول کراوس (مترجم)